

بسمه تعالی

جای خالی «هم اندیشی دفاعی»

نبردناو عظیم بیسمارک به همراه کشتی خواهرش تیرپیتز در شروع جنگ جهانی دوم وارد ناوگان نیروی دریایی آلمان شدند. این دو کشتی مشابه (خواهر) بزرگترین کشتی‌های نظامی ساخته شده در تاریخ آلمان بودند. این کشتی دارای تناژ ۴۱ هزار تن و تناژ کامل ۵۰ هزار تن، طول ۲۵۱ متر و عرض ۳۶ متر و آب‌خور ۹/۹ متر و دارای ۲۲۰۰ خدمه بود. بیسمارک دارای ۶۴ قبضه توپ سنگین و سبک بود که می‌توانست یک شهر بزرگ را ظرف ۱۵ دقیقه بطور کامل شخم بزند و یک چاله‌ای به عمق ۵ متر از آن شهر باقی بگذارد. همچنین دارای ۴ هواپیمای آب‌نشین بود که با جرتقیل بر روی آب قرار می‌گرفتند. بدنه آن بطور بسیار سنگین، زره پوش شده بود بطوریکه در برابر اژدرها پراحتی سوراخ نشود. هیتلر از ساخته شده این دو ناو که کلاس بیسمارک نامیده می‌شدند بسیار خوشحال بود و چندین بار در حین زمان ساخت ۲/۵ ساله آنها به بازدید از کارخانجات محل ساخت آنها رفت. هیتلر، ناو بیسمارک را مایه فخر و مباهات آلمانیها و برتری نبوغ طراحان و مهندسان آلمانی بر دشمن انگلیسی خود میدانست. حقیقتا هم مهندسين آلمانی در دنیا بی‌نظیر بودند و این را جنگ جهانی دوم به همه دنیا اثبات کردند. ولی سرنوشت برای این دو کشتی به گونه‌ای تلخ نگارش شده بود. ناو بیسمارک که با تبلیغات فراوان و هیبت تمام وارد جنگ شده بود در همان اولین نبرد خود در سال ۱۹۴۱ غرق شد و از ۲۲۰۰ خدمه آن فقط ۱۱۴ نفر زنده ماندند. هیتلر که از این حادثه سرخورده شده بود برای مدتی کشتی خواهر بیسمارک یعنی تیرپیتز را غیرعملیاتی کرد ولی در نهایت با نظر فرماندهان، آن را به آبهای نروژ و قطب شمال و دور از مناطق درگیری فرستاد چون غرق شدن آن می‌توانست روحیه ارتش را بطور کلی نابود کند ولی در نهایت، سه سال بعد، در اثر حملات بی‌امان دریایی و هوایی انگلیسی‌ها و آمریکاییها غرق شد بدون اینکه اثر چندانی بر صحنه نبرد بگذارد.



هیتلر در حال بازدید بر روی عرشه ناو عظیم بیسمارک

چنین حادثه تلخی برای متحد آلمان در جنگ جهانی دوم، یعنی ژاپن نیز تکرار شد. نبردناو عظیم یاماتو و ناو خواهر (مشابه) آن، موساشی، بزرگترین ناوهای ساخته شده در نیروی دریایی سلطنتی ژاپن بودند. ناو یاماتو دارای طول ۲۶۳ متر، عرض ۳۹ متر و آب‌خور ۱۱ متر با تناژ ۷۱ هزار تن بود که ۲۸۰۰ خدمه داشت و در نبرد با آمریکایی‌ها در جنگ جهانی دوم در اثر برخورد چند اژدر و بمب، بطور فاجعه‌باری به همراه کلیه خدمه آن غرق شد.

اتفاقات ناگوار برای ناوهای عظیم بیسمارک آلمان و یاماتو ژاپن در جنگ جهانی دوم بخوبی نشان داد که تئوری «هرچه بزرگتر، بهتر» یک گزینه خطرناک و در برخی مواقع کاملا اشتباه است. بخصوص در دنیای امروز که موشک‌های دوربرد و هوشمند بوجود آمده‌اند که در جنگ‌های قبلی اصلا وجود نداشتند. بنابراین ساخت ناوهای بزرگ یک خطر محسوس و جدی است که البته در برخی مواقع برای حضور در آبهای فراسرزیمینی و آبهای مواج اقیانوسی، گریز ناپذیر است.

دریادار کوچکی فرمانده وقت نیروی دریایی ارتش ایران در سال ۱۳۸۵ در همایش صنایع دریایی بطور عمومی اعلام نمود که «دنیا در آینده، قدرت دریایی ایران را در زیر سطح مشاهده خواهد کرد». از نظر من که یک مدرس دانشگاه در رشته دریایی هستم بسیار امیدبخش بود و بخوبی نشان از یک هدفگذاری هوشمندانه بود و نشان میداد ایران از تجارب جنگ‌های جهانی گذشته و جنگ‌های معاصر مانند جنگ فاکلند (بین انگلیس و آرژانتین) و درگیری مستقیم ایران

و آمریکا در خلیج فارس بخوبی درس گرفته است و دیگر حاضر نیست سرمایه و بودجه ملی خود را بر روی ناوهای بزرگ نظامی هزینہ کند (که براحتی در جنگهای آینده شکار می‌شوند) و در عوض به ساخت زیردریایی‌های نظامی روی آورده است که دریایی و انهدام آنها بسیار دشوار است. در همان سالها نیز برنامه ساخت زیردریایی نظامی فاتح که یک زیردریایی ۵۰۰ تنی بومی بود رسانه‌ای شد و مایه امید دانشجویان و مهندسين ایرانی شد. حدود ۱۵ سال بعد از این اعلام نظر هوشمندانه، رسانه‌های داخلی و خارجی را سرچ کردم که ببینم ایران چند فروند از زیردریایی فاتح را ساخته است. تصور میکردم حداقل ۱۰-۱۲ فروند از آن ساخته شده باشند که در نهایت تعجب دیدم که صرفا همان یک فروند است. در عوض بطور تعجب انگیزی از مصاحبه‌های عمومی فرمانده فعلی نیروی دریایی ارتش بطور مکرر می‌شنوم که ایران سرگرم طراحی و ساخت ناوهای سنگین مانند ناو بزرگ حدود ۷۰۰۰ تنی به نام «لقمان» است!! برایم باعث تعجب و حیرت است که چگونه نیروی دریایی در یک بازه زمانی ۱۰-۱۵ ساله ۱۸۰ درجه تغییر سیاست داده و از تمرکز روی زیردریایی‌ها به سوی ساخت ناوهای بزرگ ۷۰۰۰ تنی متمایل شده است که خطرناک بودن چنین رویکردهایی از همان تجارب جنگ جهانی دوم بر همگان مسلم شد. مگر نیروی دریایی ایران چقدر بودجه و پول دارد که بخواهد در چند حوزه سرمایه‌گذاری کند؟ در ابتدا به نظرم آمد که این قضیه مشکوک است و خیلی این قضیه ذهنم را مشغول کرده بود. کم‌کم به این نتیجه رسیدم که لزومی ندارد که حتما توطئه و خیانتی در این تغییر رویکرد ۱۸۰ درجه‌ای نهفته باشد چراکه در سیستمی که «هم اندیشی و همفکری» وجود نداشته باشد و تصمیمات بر اساس تفکرات یک فرمانده ارشد باشد که با سیستم «بله قربان گویی» اطرافیان به تصویب رسیده باشد، انتظاری بیش از این نمیتوان داشت. آن فرمانده ارشد شاید لزوما قصد خیانت ندارد و صرفا آنچه به ذهنش درست رسیده را اجرا کرده و خب اطرافیان هم که چندان جرات مباحث چالشی با فرمانده ارشد نظامی ندارند. پدر من یک ارتشی است و من در یک محیط نظامی بزرگ شدم و بارها و بارها میدیدم که نظرات یک فرمانده در جمع زیردستان فقط و فقط یک جواب داشت و آن یک «بله قربان» محکم بود. در چنین محیطی به هیچ وجه نمیتوان انتظار بحث چالشی داشت. اینطور جاها خط آخر نامه‌های اداری یک چیز است: «الامرُ الیکم» یعنی امر، امر شماست (و هرچه شما بفرمایید، همان است). البته در امورات روزمره محیطهای نظامی باید هم چنین باشد و گرنه سنگ روی سنگ بند نمیشود ولی در سیستم‌گذاری‌های کلان نباید چنین باشد و حتما تضارب آراء لازم است.

یک خاطره جالب میتواند در اینجا راهگشا و روشنگر باشد. وقتی در اوکراین درس می‌خواندم استادم برای حدود دو هفته موضوعاتی به من میداد که باید روی آنها سرچ و مطالعه میکردم و گزارش میدادم. پس از پایان مطالعات از استادم پرسیدم که علت این مطالعات چیست؟ گفت من در روزهای آینده برای یک سمینار دو روزه به کییف میروم. توضیح داد که این سمینار هر سه سال یکبار از طرف نیروی دریایی اوکراین برگزار میشود و صاحب‌نظران دریایی کشور از همه دانشگاهها و پژوهشگاهها و حتی شرکتهای خصوصی در آن شرکت میکنند و هر پیشنهاد و نقد و نظری که در حوزه نیروی دریایی دارند پیشنهاد میکنند؛ از تجهیزات و قطعات و نوع شناورها گرفته تا رویکردهای آینده کشور و جهان در حوزه نظامی. در آنجا تعداد زیادی از فرماندهان ارشد نظامی نیز در یک گوشه سالن حضور دارند و شنونده هستند. ابتدا هر کسی که دعوت شده ۱۰ دقیقه وقت دارد که ارائه کند. اگر موضوع ارائه شده جالب باشد به آن فرد نوبت دوم داده می‌شود تا فردی آن روز در یک زمان ۲۰-۳۰ دقیقه‌ای نظرات خود را بیشتر تشریح کند که در برخی مواقع هم منجر به همکاری‌های بیشتر با یک دانشگاه یا فرد یا شرکت می‌شود. طبیعتا در آن سمینار تصمیمات نظامی گرفته نمیشود و فرماندهان معمولا شنونده هستند چون شرکت‌کنندگان سمینار از هر قشری هستند. افراد دعوت شده نیز از طریق یک سایت از چند ماه قبل با ارسال رزومه و پیشنهاد اولیه خود، ابراز تمایل و آمادگی می‌کنند. کلیه هزینه‌های اسکان و پذیرایی و حمل و نقل توسط نیروی دریایی پرداخت می‌شود و در انتهای سمینار دو روزه نیز هدایایی به شرکت‌کنندگان داده می‌شود و افراد منتخب، بعدها برای مذاکرات بیشتر دعوت می‌شوند.

داشتم فکر میکردم که واقعا در ایران جای چنین سمینارها یا هم اندیشی‌هایی با فرماندهان و تصمیم‌گیران نظامی واقعا خالی است. چنین سمینارهایی به مصابه مشاوره فکری و تغذیه علمی فرماندهان نظامی یک کشور است که ظرف دو روز متوجه میشوند دنیا دارد به چه سمت و سویی می‌رود و اگر انتقاداتی هست، افراد بدون واژه و ترس بیان میکنند چراکه نظامی نیستند و ترسی از مافوق ندارند. قطعا چنین سمینارهایی بر سطح تفکرات و نوع تصمیمات فرماندهان در «جلسات محرمانه تصمیم‌سازی» تاثیرگذار و مفید است. بنده شخصا در ۱۶ سال سابقه کاری خود به عنوان یک مدرس دانشگاه که اتفاقا به حوزه نظامی نیز علاقه‌مند است حتی یک مرتبه از من دعوت نشد که در یک چنین جایی شرکت کنم و نظرات خود را بیان کنم. اتفاقا در این سالها برای اینکه برخی نظرات خود را به گوش برخی فرماندهان برسانم بسیار تلاش می‌کردم و به هر دری می‌زدم ولی موثر نمی‌افتاد تا اینکه مجبور میشدم نظرات خود را فراموش کنم یا اگر چندان دردسرساز نبود به نحوی منتشر کنم مانند مطلب زیر (البته پس از چند مرحله ویرایش و حذف!):

<https://marinepress.ir/politicarmy/3009/why-there-are-no-hydrofoil-craft-and-swath-vessels-in-the-iranian-navy/>

واقعا برایم جای سوال است که وقتی کسی مثل من که سرش برای این کارها درد می‌کند هیچ راهی برای مطرح کردن حرف خود پیدا نمی‌کند پس این فرماندهان نظامی ما از چه کسی یا کسانی مشورت و مشاوره میگیرند؟ تصمیمات کلان طبق چه راهکاری پالایش و صحت سنجی میشوند؟ این فرماندهان از کجا میفهمند که در دنیا چه خبر است؟ آیا فقط بازخورد را از اطرافیان خود میگیرند که به جبر محیط نظامی فقط مجبور هستند بگویند «بله قربان»؟! اگر این اطرافیان، «علامه دهر» هم باشند باز هم یک سقف فکری و یک دورنمای فکری مشخصی دارند. برای رشد فکری در هر محیطی، تضارب افکار و مباحث چالشی لازم و واجب است.

امیدوارم که یک روزی بخش نظامی و دفاعی ما به این بلوغ فکری برسد که چنین «هم اندیشی»هایی نه لازم بلکه واجب است. قرار نیست پروتکل‌های نظامی نقض شوند و قرار نیست همگان از محیط فکری فرماندهان مطلع شوند ولی ایجاد یک محیطی که فرماندهان صرفاً «شنونده تحلیلگر» باشند عاقلانه‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه برای «خذ درست‌ترین تصمیمات در بهترین زمانها» است. خیلی از مواقع هست که نادرست بودن یک تصمیم پس از سالها مشخص میشود که دیگر راه بازگشتی وجود ندارد چراکه ممکن است هزینه‌های میلیاردری بر اساس آن تصمیم نادرست انجام شده باشد که قابل تجدید نظر و بازگشت نیست! یا چه بسا که تاوان برخی تصمیمات نادرست را سربازان و افسران و خدما می‌دهند که مجبورند تا روز قیامت بر کف دریا بیارامند و همنشین ماهیان باشند.

موارد عینی‌ای که در بالا گفته شد صرفاً بر اساس تفکرات شخصی اینجانب است که ممکن است درست یا غلط باشند و منظوری برای تخطئه هیچ ارگان یا نهاد یا شخصی در بین نیست.

الامر الیکم!

محمد مونسان

آبان ماه ۹۹